



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده کرامت

تاریخ: ۲۴ فروردین ۱۴۰۴

موضوع جزئی: ادله کرامت ذاتی انسان - دلیل اول: آیات - آیه پانزدهم تا بیستم

مصادف با: ۱۴ شوال ۱۴۴۶

جلسه: ۳۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

ما به اغلب آیاتی که به عنوان شاهد در مباحث گذشته استشهد شده بود، اشاره کردیم؛ چند آیه دیگر باقی مانده است. مجموعاً تا اینجا چهارده آیه ذکر شد که فی الجمله از این آیات می‌توانیم کرامت ذاتی انسان را به معنایی که گفتیم، استفاده کنیم. آیه چهاردهم مربوط به فطرت بود؛ عرض کردیم آیه «فَطَرَتَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ» چگونه بر کرامت ذاتی انسان دلالت دارد و همه انسان‌ها اعم از مسلمان و کافر، عادل و فاسق، از این مزیت و امتیاز بهره‌مند هستند. برخی از آیات هم که حدوداً پنج طایفه هستند به نوعی بر مسئله فطرت (چه در بخش شناخت و چه در بخش گرایش) دلالت دارند؛ ما آن آیات را دیگر ذکر نمی‌کنیم، چون دلالت آنها در واقع بر فطری بودن برخی از امور است؛ لذا ما وقتی اصل آیه فطرت را بیان کردیم، اینها در ذیل آن آیه تعریف می‌شوند. آیات میثاق، آیات تذکر، آیات نسیان، آیات توجه به خداوند در هنگام خطر، آیات مربوط به محبوب بودن ایمان، اینها پنج طایفه‌ای بود که ما ذکر کردیم که اینها بر حقیقت فطرت دلالت دارند و فطرت هم مسلماً یک کرامت از ناحیه خداوند است و لا تبدیل له؛ همه از آن بهره‌مند هستند و هیچ تغییری در آن راه ندارد.

آیه پانزدهم

بخش دیگری از آیات دلالت بر خلق آسمان و زمین برای انسان می‌کند: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ». در این آیه، خلق آسمان و زمین و چگونگی همپوشانی این دو و اینکه باران را خداوند نازل کرده برای اینکه انسان‌ها از زمین بهره بگیرند و ثمرات آن را به عنوان رزق مورد استفاده قرار بدهند، بیان شده است. خود اشاره به خلقت آسمان و زمین و ثمرات اینها به عنوان رزق برای انسان، یک نعمتی است ویژه انسان. اینکه می‌گوییم نعمت ویژه برای انسان است، یعنی مقصود بالذات از خلقت آسمان و زمین، انسان است؛ هرچند سایر موجودات هم در نظام تکوین رزق دارند و بهره‌مند می‌شوند؛ حیوانات و نباتات هم اگرچه از این عالم بهره‌مند هستند، ولی ثانیاً و بالعرض مورد نظر هستند؛ اصل و اساس، انسان است. اینکه خلقت این عالم و آسمان و زمین برای انسان است، بدون تردید این یک نعمت ویژه و نشان‌دهنده تکریم انسان از ناحیه خداوند است؛ هیچ کجا هم گفته نشده که ما اینها را مثلاً للمؤمنین یا للمسلمین خلق کردیم؛ نگفته «الذی جعل للمؤمنین الارض فراشاً» یا «فأخرج به من الثمرات رزقاً للمسلمین»، بلکه خطاب به همه انسان‌ها این را فرموده است.

۱. سوره بقره، آیه ۲۲.

آیه شانزدهم

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً». ^۱ این هم قریب به مضمون آیه قبلی است، لکن با تصریح به اینکه خداوند متعال هر آنچه که در آسمان و زمین است و نعمت‌های ظاهری و باطنی آن را مسخر انسان قرار داده است. مسئله مسخر بودن این عالم برای انسان، ممکن است به همان قوه تعقل و تفکر رجوع کند یا اینکه خودش مستقلاً یک مزیت باشد؛ این جهت چندان مهم نیست. مهم این است که قدرت سلطه بر این عالم فراگیر بوده و اختصاص به یک طیف خاصی از انسان‌ها ندارد، بلکه تکریمی است از ناحیه خداوند و این‌اِلی یوم القیامة هست و سلب نمی‌شود.

آیه هفدهم

«وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» ^۲؛ اینجا به خصوص دو حقیقت مادی شب و روز که در اثر گردش شمس و قمر پدید می‌آید، ذکر شده است. می‌فرماید: خداوند شب و روز را برای شما مسخر کرده است، شمس و قمر را برای شما مسخر کرده است. به همان تقریبی که گفتیم، این هم اشاره به کرامت ذاتی انسان دارد. واقعاً اگر ما از اینها تکریم و گرامیداشت انسان را استفاده نکنیم، چه معنای دیگری می‌تواند داشته باشد؟

آیه هجدهم

«وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلَةً تَلْبَسُونَهَا» ^۳.

آیه نوزدهم

«وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ» ^۴.

در این چند آیه اخیر، یا به صورت کلی به تسخیر این عالم و قدرت سلطه انسان بر این عالم اشاره کرده یا به قدرت تسلط انسان بر برخی از نعمت‌های خاص اشاره شده است. البته این بحث جا دارد که «سخر لکم» به چه معناست؟ در آیاتی مثل «و هو الذی سخر البحر» یا «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» این «سخر لکم» به چه معناست؟ ما این را قبلاً هم اشاره کردیم که اینجا دو معنا قابل ذکر است:

یک معنا اینکه تسخیر به معنای تسلیم کردن یک چیزی برای یک هدف خاص است؛ خاضع کردن و خشوع قهری، تسلیم قهری. بر طبق این معنا، عالم رام انسان شده و تحت فرمان انسان قرار گرفته است؛ خداوند عالم را به گونه‌ای خلق کرده که تحت فرمان انسان قرار بگیرد.

معنای دیگر اینکه خداوند متعال این عالم را به گونه‌ای خلق کرده که انسان دائماً در حال بهره بردن و فایده گرفتن از آن است؛ یعنی این عالم دائماً به انسان‌ها فایده و بهره می‌رساند.

برای هر یک از این معانی، شواهدی ذکر شده است؛ ولی شاید اغلب مفسران با معنای اول موافق هستند و آن را ذکر کرده‌اند. همانطور که اشاره شد، خداوند متعال این عالم را به گونه‌ای خلق کرده که تحت فرمان و سلطه انسان قرار بگیرد، این یکی از

۱. سوره لقمان، آیه ۲۰.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۳۳.

۳. سوره نحل، آیه ۱۴.

۴. سوره ابراهیم، آیه ۳۲.

بزرگترین تکریم‌ها و بزرگداشت‌ها برای انسان است. اگر انسان بما هو انسان نبود، این همه نعمت‌ها و تسخیر این عالم به فرمان خدا برای انسان معنا نداشت.

آیه بیستم

طایفه دیگری از آیات به نوعی بر وجود عواطف انسانی و اخلاقی در انسان دلالت دارد. ما توضیح دادیم که عواطف انسانی و اخلاقی چیست؛ عمده این است که در دایره این عواطف، چه از نظر درونی و چه از نظر بیرونی، هیچ فرقی میان انسان‌ها از حیث رنگ و نژاد و عقیده و مذهب وجود ندارد. این عاطفه انسانی است که وقتی به یک انسان دیگر در جایی که به شدت نیاز به او دارد کمک می‌کند، حس رضایت باطنی به او دست می‌دهد؛ و اگر از این کار صرف‌نظر کند، ملامت و سرزنش گریبان او را می‌گیرد. این همان حالت درونی است. از نظر بیرونی هم همین ملامت و سرزنش توسط دیگران صورت می‌گیرد؛ یعنی وقتی دیگران ببینند یک انسانی از خودش عاطفه انسانی نشان می‌دهد و به دیگری رسیدگی و احسان می‌کند، او را مورد تقدیر قرار می‌دهند و مدح می‌کنند؛ اما وقتی ببینند کسی از این کار اجتناب می‌کند، او را مذمت می‌کنند. پس هم در درون خود انسان و هم در بین عقلا نسبت به رفتارهای مبتنی بر عواطف اخلاقی و انسانی، این چنین مدح و ذم صورت می‌گیرد.

من این مقدمه را گفتم که چه بسا بتوانیم آیه ۱ و ۲ سوره قیامت را دال بر همین معنا بدانیم: «لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ * وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ الْوَأَمَّةِ». البته این مقدمات مطویه دارد تا بخواید دلالت بر مدعا کند. نفس لواحه همان نفس سرزنش‌گر است؛ بعید نیست که نفس لواحه برگشت به همان فطرت یا وجدان انسان داشته باشد. وجدان غیر از فطرت است؛ برای وجدان دو معنا ذکر شده است؛ ما گفتیم که طبق یک نظر، فطرت و وجدان به یک معنا هستند اما طبق یک دیدگاه، اینها متفاوت هستند. صرف نظر از اینکه فطرت و وجدان یکی هستند یا نه، و صرف نظر از اینکه نفس لواحه بازگشت به فطرت و وجدان دارد یا ندارد، این مسلّم است که انسان یک قدرتی دارد و یک امری درونی در او وجود دارد که هم خودش را و هم دیگران را سرزنش می‌کند. این نفس لواحه و نفس سرزنشگر، انسان را بر چه چیزهایی سرزنش می‌کند؟ نفس لواحه در مقابل نفس اماره است؛ نفس اماره به بدی‌ها ... نفس لواحه آن نفسی است که انسان را به سوی خیر و خوبی‌ها تحریک می‌کند. اگر کسی مثلاً خدای نکرده شرک بورزد، ناسپاسی نسبت به خداوند به عنوان منعم مطلق کند، نفس لواحه او را سرزنش می‌کند. همچنین اگر نسبت به کسی عاطفه انسانی از خودش بروز ندهد، او را سرزنش می‌کند؛ یا حتی لزوماً مربوط به امتناع از احسان به دیگران نیست؛ این نفس لواحه، او را پیشاپیش بر عدم احسان سرزنش می‌کند و نسبت به آینده هشدار می‌دهد. بنابراین، این آیه به نوعی بر بهره‌مندی انسان از یک مزیت و نعمت ویژه به نام نفس لواحه دلالت می‌کند. نفس لواحه هم برای همه انسان‌هاست، نه اینکه برای انسان‌های متقی و باورمند باشد. بله، برخی نفس لواحه را آنقدر سرکوب می‌کنند که لوم و سرزنش شنیده نمی‌شود؛ اصلاً قدرتی ندارد که صدایی از او بلند شود یا صدای او شنیده شود؛ اگر هم صدایی داشته باشد، صدای ضعیفی دارد.

من تقریباً در مورد همه این آیات، کیفیت استدلال را بیان کردم که چگونه این آیات دلالت بر مدعا می‌کند. همان ضابطه‌ای که در جلسه گذشته بیان کردم که اگر نعمتی به طور خاص به انسان عطا شده باشد که به دیگران اعطا نشده، ولو یک مقصد مهمی در نظر بوده و یک غایتی داشته، اما بالاخره اعطاء یک نعمت و امتیاز ویژه به انسان، حاکی از کرامت ذاتی است. کرامت ذاتی یعنی اینکه انسان برخوردار از یک موهبت خاص باشد که دیگران آن را نداشته باشند.

استاد: من گفتم برخی از این آیات بالصرحة دلالت دارند و آن آیاتی است که در آن واژه تکریم و احسان یا احسن ذکر شده است. «و لقد کرّمنا بنی آدم»، «و لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم»، معانی اینها را توضیح دادیم. حالا شاید کمتر آیاتی با این الفاظ و واژه‌ها وجود داشته باشد؛ اما اغلب آیات بر اصل این تکریم و احسان دلالت می‌کنند، هرچند واژه تکریم و احسان در آنها استعمال نشده است. بیست آیه‌ای که ما خواندیم، اغلب از این قبیل است؛ اینکه در همه اینها خداوند تبارک و تعالی به نعمتی خاص و موهبتی ویژه انسان اشاره کرده است. مکرر گفتم اینکه می‌گوید ما این را فقط به انسان دادیم و به غیر او ندادیم، این در مقام امتنان و در کنار آن عتاب هم ذکر شده است. این یک منتهی است که خداوند بر انسان گذاشته است. خود این امتنان و منت در حقیقت یعنی گرامی داشتن انسان، بزرگ شمردن انسان، تکریم انسان؛ مگر کرامت و اعطاء نعمت خاص به انسان معنایی غیر از این دارد که او را واجد کرامت می‌کند؟ ... «لَيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» ... آیاتی که در آنها سخن از ابتلا بود، به دنبال آن مسئله «احسن عملاً» مطرح شده و ما با تکیه بر احسن عملاً که به دنبال ابتلاء معلوم می‌شود، نتیجه گرفتیم و الا اصل ابتلا مورد نظر نیست. گویا وحشت دارید از اینکه بگوییم انسان دارای کرامت ذاتی است ... من از شما اقرار می‌گیرم؛ مدعا این است که انسان دارای کرامت ذاتی است؛ کرامت ذاتی یعنی چه؟ کرامت یعنی انسان بزرگ داشته شده و تکریم شده و مورد احترام قرار گرفته؛ چون این عطایا و مواهب به طور خاص در میان همه موجودات عالم به او داده شده و این هم به خاطر انسان بودن او است؛ چون انسان بوده، اینها به او داده شده است. اصل اعطاء نعمت‌های خداوند به طور خاص به انسان، قابل انکار نیست. اینکه این نعمت‌ها به انسان بما هو انسان داده شده و هیچ کدام از اینها دایرمدار اسلام و ایمان و عدالت نبوده است. می‌گوید ما به انسان اینها را دادیم؛ اینکه می‌گوید دادیم، نه اینکه بی‌غرض باشد، بلکه حتماً هدف داشته است. هدف این بوده که انسان به قله برسد و در این شکی نیست؛ اما اصل تکریم فعلی انسان و اعطاء نعمت‌ها و امتیازات خاص به انسان، فارغ از هر ممیزه‌ای که انسان‌ها را از هم جدا کند، کرامت ذاتی است. کرامت ذاتی یعنی آنچه که انسان به سبب انسان بودن مورد تکریم قرار گرفته است؛ ما مبانی را گفتیم. همه اینها بر این مطلب دلالت می‌کنند؛ بله، هر کدام به یک نحو ... پس اگر ما گفتیم اینها دلایل کرامت ذاتی انسان است (ذاتی هم با آن ویژگی‌هایی که قبلاً گفتیم) یعنی به انسان مزیت‌ها و نعمت‌ها و امتیازاتی داده شده که تغییرناپذیر است، فراگیر است، سلب‌نشده است. ... آیا این بزرگ داشتن و گرامی داشتن نیست؟ ... اصل کرامت به این عنوان را شما قبول دارید؛ سراغ مقام دوم می‌آییم و می‌گوییم آیا بهره‌مندی انسان از چنین الطاف، امتیازات، بهره‌مندی‌ها و مزیت‌ها، موجب ثابت شدن برخی از حقوق برای او می‌شود یا نه؟ ما عرض کردیم در بحث از مبانی، در مقام دوم که بله قطعاً؛ وقتی خداوند می‌گوید ما انسان را اینگونه آفریدیم که یا شاکر باشد یا کفور، راه را به او نشان دادیم، ما انسان را اینگونه آفریدیم که اجبار و اکراه در امر ایمان نسبت به او نباشد، این معنایش چیست؟ یعنی حق انتخاب و حق اختیار به او دادیم و لذا شما نمی‌توانید حق انتخاب و اختیار را از او بگیرید ... من می‌گویم قدر متیقنی از حقوق طبیعی؛ حق حیات، حق آزادی در انتخاب و اختیار ... کسانی که می‌گویند غیرانسانی، می‌گویند کافر، انسان نیست؛ این حرف را می‌توان زد؟ ...

«والحمد لله رب العالمین»